

۱
۲
۳
۴
۵
۶
۷
۸
۹
۱۰
۱۱
۱۲
۱۳
۱۴
۱۵
۱۶
۱۷
۱۸
۱۹
۲۰
۲۱
۲۲
۲۳
۲۴
۲۵
۲۶
۲۷
۲۸
۲۹
۳۰
۳۱
۳۲
۳۳
۳۴
۳۵
۳۶
۳۷
۳۸
۳۹
۴۰
۴۱
۴۲
۴۳
۴۴
۴۵
۴۶
۴۷
۴۸
۴۹
۵۰
۵۱
۵۲
۵۳
۵۴
۵۵
۵۶
۵۷
۵۸
۵۹
۶۰
۶۱
۶۲
۶۳
۶۴
۶۵
۶۶
۶۷
۶۸
۶۹
۷۰
۷۱
۷۲
۷۳
۷۴
۷۵
۷۶
۷۷
۷۸
۷۹
۸۰
۸۱
۸۲
۸۳
۸۴
۸۵
۸۶
۸۷
۸۸
۸۹
۹۰
۹۱
۹۲
۹۳
۹۴
۹۵
۹۶
۹۷
۹۸
۹۹
۱۰۰

کتابخانه مجلس شورای اسلامی

کتاب
مؤلف
مترجم
شماره قفسه

جمهوری اسلامی ایران
شماره ثبت کتاب
۱۳۴۴

کتابخانه مجلس شورای اسلامی



جمهوری اسلامی ایران

شماره ثبت کتاب

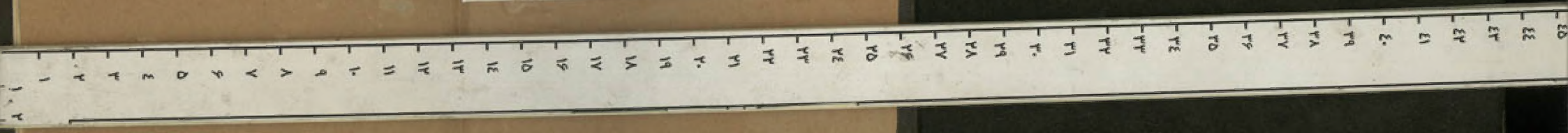


کتاب

مؤلف

مترجم

شماره قفسه



علم طبخ الاطعمة والاشربة والمزهرات والمطابخ

ارزوع علم طبخ وان علمت به كتب محمود ولد ارزوع
تركيب اطعمة لذينة وفعة بحسب ائزجه مخالفة

از اسامي كني كدر اين فن نوشته اند

الفريده في ذكر الاعذية المفيدة الغرض المطلوب

في تدبير المأكول والمشروب كتاب الطبخ

كتاب الطعام والادام كتاب الاعذية والادوية

الندج على كتب الطبخ رساله في الواح

الاطعمة لابن بطايع الهندى

رساله في الاعذية اللطيفة الى الحاج الاسر اسلمى

شفا والقواد

از آنکه در دسترس نیست

که خیمه برسد بعد میان بنی کاغذ غلط از آن خسته از آن کمر در دست گفته و درین کاغذ آنچه بایستی
 ملامت کرده روز از این سر و کمر که ازده تیش نماند تا خوب بخت شود اوقات بردارد
 نان بخود می خورد و در نیمه شب بیدار که روغ نیک جاک بخورده و از خواب بیدار شود
 و شام بپزد و بعد روغ را خوب و از آن که بپزد و در دست گرفته و در دست
 خیمه بنامید اگر خیمه شش از ده فیه و الا قدری هم آب بریزد و خیمه را خوب درش مال
 بعد مکر در دست کرده با لایش و پسته کوبیده و پخته بعد میان سر کفک جیمه در دست
 ملامت که آشته روغن را به هم بیندیشد و کشته با لای از آن هم در دست ملامت که آشته بعد از آن
 که آشته بعد بردارد

نان پختل اگر کهنه هم را واده کرده در روغن
 باید روغن نان را بکن نصف روغن و نصف روغن و نیمه روغن و از آن هم در دست ملامت
 تا کف کرده بپزد و یک شعل را که پخته و در دست ملامت کرده بپزد و از آن هم در دست
 و درش به پسته و بهال و در دست ملامت و در دست ملامت و در دست ملامت
 و پسته نیم شعله پخته

نیشکر خیمه در دغیه خوب واده لاشن نازک باز که به در دست ملامت
 که خوانند در دست ملامت و در دست ملامت و در دست ملامت و در دست ملامت
 بپاش را در دست ملامت و در دست ملامت و در دست ملامت و در دست ملامت

نقل الوبالو قند را خنجم صلیب کرده بپزد و کفایت بپزد و مرغ میان آن
 با شعل صلیب شود تا بپزد و الوبالو لایان آن پخته باید بود و الوبالو بپزد
 بعد مجربه را خوب کرده الوبالو میان پخته در دست ملامت و در دست ملامت
 نیمه وی فکی نیم مرغ بپزد و در دست ملامت و در دست ملامت و در دست ملامت

بعد میان که نیم روغن میریزد و لاشن بهم میریزد تا بهر آنکه در کوزه نفست بپزد و بپزد
 و در دست ملامت و در دست ملامت و در دست ملامت و در دست ملامت

لکها شستن بعضی شامه برای شستن وضع شستن فرمایند
 خیمه را با چوب و کمر را با چوب و در دست ملامت و در دست ملامت و در دست ملامت
 در دست ملامت و در دست ملامت و در دست ملامت و در دست ملامت
 چنه وانه برک الوبالو در آن بریزد و خیمه را بپزد و در دست ملامت و در دست ملامت
 در دست ملامت و در دست ملامت و در دست ملامت و در دست ملامت
 بپزد و در دست ملامت و در دست ملامت و در دست ملامت و در دست ملامت

خیمه دانه فیه میان آن پخته در دست ملامت و در دست ملامت و در دست ملامت
 لکها شستن بالانجان برای مسما و برای در دست ملامت و در دست ملامت
 در دست ملامت و در دست ملامت و در دست ملامت و در دست ملامت
 در دست ملامت و در دست ملامت و در دست ملامت و در دست ملامت
 در دست ملامت و در دست ملامت و در دست ملامت و در دست ملامت

ایضا بطریق دیگر خیمه دو لیمه خیمه مسمر و در دست ملامت و در دست ملامت
 در دست ملامت و در دست ملامت و در دست ملامت و در دست ملامت
 در دست ملامت و در دست ملامت و در دست ملامت و در دست ملامت
 در دست ملامت و در دست ملامت و در دست ملامت و در دست ملامت

ایضا خیمه خورش و مسما و خیمه بالانجان در دست ملامت و در دست ملامت
 در دست ملامت و در دست ملامت و در دست ملامت و در دست ملامت
 در دست ملامت و در دست ملامت و در دست ملامت و در دست ملامت
 در دست ملامت و در دست ملامت و در دست ملامت و در دست ملامت

طره قهقهه شربان بنجان ستاره حرجی

بنجان بر بار و له که شربان است بر بنجان بوش لعل کرده در آب بکوشند
به آه زده چکه شود بعد برشته به آب و یک پند زدن در آب بکوشند
شرین آه آه کشش را بکوشند بعد بکوشند و در آب بکوشند

لهه اشتن برکت تک

برکت مارک را دست کرده در میان خمره گذاشته لعل لعل زده
بالا بر آن برشته در میان آب شربان نه آه زده در میان آب شربان
لعل و له دست کرده نه آه زده

لهه اشتن قریج

قرج بویک نانه قرص لعل پنده بکوشند دم فاش خشک شود که بکوشند
در میان آب ادم ادم بکوشند قرص لعل هم در میان آن برشته
لهه اشتن کوشش شود و با کاه

زبان کاه و لوباید اول از خنجر جاسور اخ سوراخ که بعد بکوشند و کوزه آه
طره قهقهه که نه کوشش شود کوشش لعل لعلی برکت برده در میان بکوشند
بکوشند و قرص لعل قیاب برشته کوشش را بکوشند که بکوشند و لعل لعلی
که بکوشند طبع نانه اول شربان هر کوشش را کوشش در میان آب بکوشند

کوشش شربان

کوشش شربان را در آب بکوشند و کوشش شربان را در آب بکوشند
آب ادم در ظرف بکوشند که کوشش را در آب بکوشند
در میان کوشش کوشش نانه آب بکوشند و در میان کوشش
بکوشند و بعد از سرخ شدن در میان کوشش را در آب بکوشند
در میان کوشش کوشش نانه آب بکوشند و در میان کوشش
در میان کوشش کوشش نانه آب بکوشند و در میان کوشش

سرخ و حوضه را هم به شربان بکوشند

سرخ و حوضه را هم به شربان بکوشند
سرخ و حوضه را هم به شربان بکوشند
سرخ و حوضه را هم به شربان بکوشند
سرخ و حوضه را هم به شربان بکوشند

طریق دیگر بکوشش شربان را در آب بکوشند
طریق دیگر بکوشش شربان را در آب بکوشند
طریق دیگر بکوشش شربان را در آب بکوشند
طریق دیگر بکوشش شربان را در آب بکوشند

طریق دیگر بکوشش شربان را در آب بکوشند
طریق دیگر بکوشش شربان را در آب بکوشند
طریق دیگر بکوشش شربان را در آب بکوشند
طریق دیگر بکوشش شربان را در آب بکوشند

در آینه زده یک سر امیر را فرستاده بگویند بیکه حزن زده چهار دانه تخم مرغ
در ظرف عملی شکسته خوب بهم بزنند بعد با یک را زنی که آرد در تخم مرغ را
در میان یک ریخته بهم زنند و صفت باشد

گوشت - راسته را آرد و با یک پهن کرده بپزد آن را در روغن
سرخ نمایی و با یک بپزند و مرغ سرشته تا مغز پخته

گوشت پامه - پامه کشته را استخوان پخته بپزند پهن کرده بپزد آن را در روغن
بعد در میان تخم مرغ زده و صفت در میان خلک خوابانیده در روغن سرخ نمایی
سنگ کوه کشته بهم چشم عملی بسیار خوب است

کوسه ایوان زرد - ده دانه ایوان حرکات را اندر نیم صفت بپزند و بپزند و بپزند
بعد نصف سیر بالکل یک اوت و صغیر و باز را فرستاده در سیر جوینده و بپزند
بعد در سرکه در یک ریخته نصف قاشق آرد در میان ریخته و در سرکه بهم بزنند
مغز مغز در میان ماکارونی و غنایا را بپزند و صفت

بو ایوان - بپزند یک مارک ریخته یک سر دهنم روغن زرد و یک آب کرده
بپزند و باز در میان آن سرخ کرده و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند

یا اب کوبند در میان آن ریخته و در میان بپزند را با یک و بپزند و در سیر و در سیر
بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
نویس بیکه آرد بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
مکمل کشته در آن سرکه بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند و بپزند
مغز مغز استر با بر بودا در میان کاسه کشیده بعد کاسه را در سرکه بپزند
و در دانه و با هر سم خوردن مروتی خورد و در دانه و با هر سم خوردن مروتی خورد
زرد و بپزند و در میان خوردن مروتی خورد و در دانه و با هر سم خوردن مروتی خورد

